

پیامدشناسی زنای با محارم در ایران پژوهشی در حوزه آزار جنسی کودکان

کامیل احمدی¹

ارشد مردم شناسی اجتماعی، دانشگاه کنت- انگلستان

چکیده

این مقاله سعی در شناخت پیامدهای سوء آزار جنسی کودکان در خانواده داشت. از این رهگذر پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، روانی و زیستی زنای با محارم با بهره گیری از روش زمینه‌ای شناسایی شد. جامعه مورد مطالعه این پژوهش افراد دارای تجربه آزار جنسی در خانواده از هر نوع آن طی دوره کودکی است؛ حجم نمونه مورد مصاحبه برابر با 452 نفر و شیوه نمونه‌گیری به‌صورت گلوله برفی و هدفمند بود. نتیجه این‌که: با توجه به فرهنگ و باورهای رایج در جامعه ایران، پیامدهای خشونت جنسی علیه کودکان توسط محارم در سه دسته پیامدهای ساختاری از جمله تضعیف سرمایه‌های اجتماعی، پیامدهای سطح میانی از جمله بحران در نهاد خانواده و آموزش، پیامدهای فردی از جمله اختلالات روانی قابل دسته‌بندی هستند. عمق این آسیب‌ها بسته به نوع فعالیت جنسی تحمیل شده، ماهیت روابط خانوادگی و پیوند نسبی طرفین درگیر و همچنین سن و جنس قربانیان متفاوت است. برخی از مهمترین پیامدهای شناسایی‌شده در این پژوهش عبارت بودند از: تضعیف روابط و اعتماد اجتماعی در مسیر زندگی، تقلیل سرمایه‌های اجتماعی، اختلال در نقش‌گیری و ساختار و کارکردهای خانواده، ازدواج زودهنگام یا عدم ازدواج و تنش در رابطه زناشویی و طلاق، بینش تحقیرآمیز نسبت به جنسیت، تضاد با جامعه و اطرافیان و گسست و تضعیف پیوندهای اجتماعی، اختلالات روان و شخصیت، همجنس‌خواهی، توسعه طرح‌واره‌های ناسازگار، اختلال در عملکردها، آسیب‌های جسمی، اقدام به خودکشی و خودزنی، بلوغ زودرس، آشنایی بی‌هنگام با امور جنسی و رفتارهای جنسی و غیرجنسی پرخطر، اعتیاد به روابط جنسی، نگرش نامناسب نسبت به اعضای بدن، احساس ترس، خشم، سرزنش خود، گناه، عذاب وجدان، تنفر، عدم امنیت، داشتن احساس تجاوز در رابطه جنسی، احساس استحقاق، حقارت/ تحقیر، طردشدگی و انزوا، تنهایی، نگرانی، سرخوردگی، شرم، انزجار، وحشت، انتقام، خجالت، ناراحتی، بیچارگی و درماندگی، غم، معذب بودن، کناره‌گیری، حس کثیف بودن یا داشتن احساس چندی، ناتوانی، ناامیدی، بدبینی، احساس قربانی بودن، وابستگی عاطفی، دل‌مردگی، حس شکست، بی‌ارزش‌مند بودن، حس قابل‌ترحم بودن، حسادت، فقدان احساس و برخی از احساسات دیگر همچون احساس خوب از لمس شدن، داشتن احساس ارائه‌دهنده خدمات جنسی، داشتن احساس همجنس‌خواهی و احساس متفاوت بودن از دیگران. معمولاً احساساتی که افراد آزاردیده جنسی از خود بروز می‌دهند به‌صورت موقعیتی است و در هر وضعیت متناسب با تداعی و یا تناسبی که آن وضعیت دارد با تحلیل موقعیت از خود احساساتی را بروز می‌دهند و البته در برخی از موقعیت‌های قانونی می‌توانند احساسات بیان‌شده را به‌صورت تلفیقی و گاه متناقض با موقعیت نیز بروز دهند.

کلید واژگان: پیامد آزار جنسی، زنای با محارم، خانواده در ایران، کودکان

1- مقدمه

بخش نخست مقاله ی زنای با محارم علیه کودکان به علل و عوامل و زمینه‌های پدیدآورنده این مسئله در جامعه ایران پرداخته و بخش دوم اختصاص به پیامدشناسی آن دارد که طی

¹ <http://kameelahmady.com> & Kameel.ahmady@gmail.com

مقاله حاضر طرح می‌شود. انگیزه و هدف اصلی پرداختن به پیامدهای سوء خشونت جنسی علیه کودکان در خانواده و توسط محارم، ایجاد روشنگری و شناخت پدیده موردنظر و ابعاد آن و درعین‌حال بهره‌گیری در جهت پیشگیری و تعدیل پدیده است تا از این رهگذر به شناخت بسترها و تدوین برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های مؤثر برای رفع آن در جامعه یاری رساند. لذا سعی می‌شود به شناسایی پیامدهای سوء این پدیده در سطوح کلان/ ساختاری، میانی/ نهادی و خرد/ فردی با تمرکز بر حوزه کودکان و استوار بر مصادیق به‌دست‌آمده از داده‌های مصاحبه بپردازد.

حوزه سکسوالیته و خشونت جنسی در فرهنگ ایران به دلیل تابو بودن این پدیده‌ها و عدم دسترسی به اطلاعات، هنوز به‌خوبی کاویده نشده و پژوهش‌های ملی در این حوزه محدود هستند. سلطه انگاری‌های حوزه دین نیز که با سیاست ترکیب‌شده‌جا را برای مطالعات علمی و حمایت‌های مؤثر در قالب حمایت‌های درمانی و حقوقی محدود کرده است. همین تسلط رویکرد و گفتمان دینی که منجر به تابوانگاری شده در کنار انکار که مکانیسم تاریخی حاضر در تمامی لایه‌های جامعه ایران است؛ همواره جریان داشته و مانع شفافسازی و سد راه پرداختن به این قبیل موضوعات می‌گردد. اندک مطالعاتی که توسط محققان علاقه‌مند انجام‌شده است نشان از عمق رنج و درد افراد آزاردیده ازجمله کودکان دارد. علی‌رغم شیوع این پدیده در جامعه نه‌تنها حمایت‌های مناسبی از این قربانیان نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد هنجارهای اجتماعی و قوانین، ستم مضاعفی را بر قربانیان اعمال می‌کند که با توجه به این فرهنگ و باورهای رایج جامعه، پیامدهای جسمی و روانی و تروماهای عمیقی به‌ویژه در دوران بعدی رشد به کودکان تحمیل می‌شود که عمق این آسیب‌ها بسته به نوع فعالیت جنسی تحمیل شده، ماهیت روابط خانوادگی و پیوند نسبی طرفین درگیر و همچنین سن و جنس آن‌ها متفاوت خواهد بود.

در جامعه‌ای مانند ایران که شرایط اجتماعی زنان در موقعیت فرودست قرار دارد، آن‌ها در معرض انواع برچسب‌های اخلاقی منفی قرار دارند. به نظر می‌رسد که جامعه، فرد مورد تجاوز قرارگرفته را نه به‌عنوان فردی عادی یا حتی قربانی بلکه به‌عنوان یک کجرو و مجرم می‌شناسد و با انگ زنی به او، دوباره او را مورد ستم قرار می‌دهد. طرد قربانی مانع از شکل‌گیری اقدامات داوطلبانه حمایتی و درمانی و نیز عقیم ماندن خدمات بازپروری دولتی و غیردولتی نسبت به اشخاص آسیب‌دیده می‌شود (ایروانیان، 1389). لذا پرداختن به این مسئله بدین‌جهت ضروری است که: 1- از یکسو زمینه‌ها برای خشونت علیه کودکان به‌ویژه خشونت‌های جنسی فراهم است و 2- از سوی دیگر به دلیل نبود حمایت‌های مؤثر، عدم آموزش‌های جنسی در

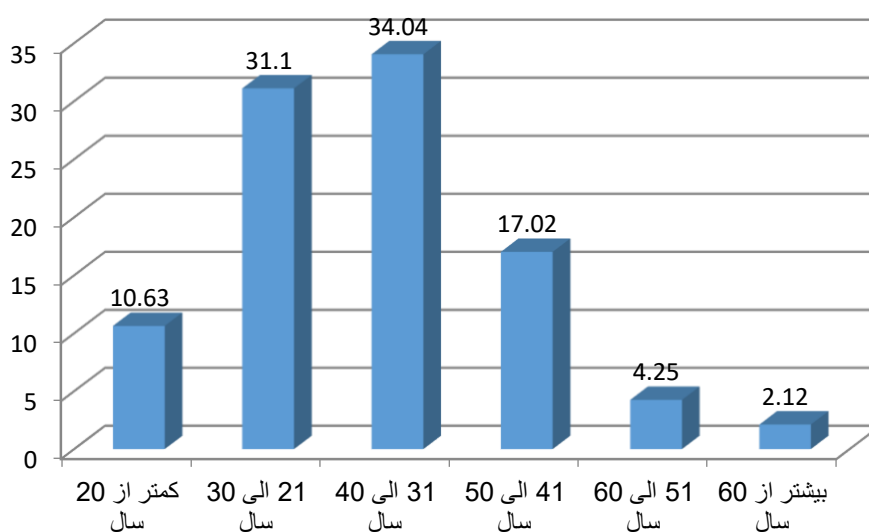
مدارس و سایر سازمان‌ها و 3- نیز انگ اجتماعی مترتب بر این پدیده که در بسیاری از موارد مانع گزارش آزار می‌شود؛ در حال گسترش است و کمتر مورد توجه سیاستگذاران و برنامه‌های توسعه در جامعه ایران قرار گرفته است از این‌روی در سطح کلان، سیاستگذاری و تدوین و تصویب قوانین برای پیشگیری و مواجهه با این پدیده بسیار ضروری است. سیاست‌ها و قوانین باید مبتنی بر پژوهش‌ها، دانش و معرفت تولیدشده این حوزه باشند تا بتوانند مؤثر واقع شوند. در برنامه توسعه ششم که مسئله آسیب‌های اجتماعی موردتوجه بودند کمتر به مسائل حوزه کودکان به‌ویژه خشونت علیه کودکان پرداخته شده است و در سیاست‌های کلی کشور به مسائل حوزه کودکان هیچ توجهی نشده است. لذا با توجه به شیوع تجربه خشونت جنسی در محیط خانواده و با توجه به پیامدهای این پدیده برای افرادی که تجربه زیسته آن را دارند به‌ویژه کودکان ضرورت پرداختن به این مسئله بیش‌ازپیش حائز اهمیت است. شناسایی پیامدهای این معضل، سیاستگذاران و متخصصان را قادر می‌سازد تا بتوانند تدابیر مناسبی را برای مواجهه پیشگیرانه با آن ارائه داده و مداخلات موثرتری را انجام دهند. پژوهش‌هایی از این‌دست در کنار سایر پژوهش‌های انجام‌شده، نقطه آغازی برای تأمل، بازنگری و درنهایت سیاستگذاری برای مواجهه با آزار جنسی در خانواده و جامعه است. لازم است دولت‌ها به این مسئله توجه جدی داشته باشند، چراکه آزار جنسی علاوه بر آنکه حرمت، کرامت و عزت‌نفس کودکان را هم در دوره کودکی و هم در سایر دوره‌های زندگی پایمال می‌کند بلکه به آنان آسیب روانی می‌زند و می‌تواند به تقویت تداوم این چرخه بیانجامد. برای تحقق این امر، پرسش زیر با بهره‌گیری از طرح کیفی و پژوهش میدانی به بررسی گذاشته می‌شود: آزار جنسی کودکان توسط محارم در ایران چه پیامدهای ساختاری، نهادی و فردی به دنبال دارد؟

2- روش‌شناسی

عمده پژوهش‌های انجام‌شده در این‌باره به دلایل تابو بودن و رازپیشگی و موانع قانونی نتوانسته‌اند راهی به درون دنیای آزاردیدگان و آزارگران پیدا کنند. کنکاش در این امر مستلزم تدوین نظریه‌ای مبتنی بر شواهد و داده‌های واقعی و تجربی است. شناخت این پدیده از یکسو مستلزم جلب اعتماد آزاردیدگان و آزارگران است و از سوی دیگر مستلزم آشنایی با ادراکات و معانی است که این افراد از تجربه خود دارند. چنین ویژگی‌هایی را در روش کیفی و به‌ویژه در روش پژوهشی گرند تئوری که به اختصار GT نامیده شده، می‌توان جستجو کرد. این روش با فنون و ابزارهایی که در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد؛ می‌تواند بسترها و شرایط علی، دلایل، تجارب،

راهبردها و پیامدهای پدیده موردنظر را مطالعه کند. این پژوهش با استفاده از این روش برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها قوام یافته است.

جامعه مورد مطالعه این پژوهش افراد دارای تجربه آزار جنسی در خانواده از هر نوع آن طی دوره کودکی است؛ یعنی افرادی که در سنین کمتر از 18 سال توسط محارم نسبی و سببی مورد آزار جنسی قرارگرفته‌اند. تعداد افرادی که با آن‌ها در این پژوهش مصاحبه شد برابر با 452 نفر است. شیوه نمونه‌گیری به‌صورت گلوله برفی و هدفمند بود. جمع‌آوری داده‌های پژوهش از طریق فن مصاحبه نیمه ساختار یافته بوده و برای تجزیه و تحلیل آن‌ها از فرایند کدگذاری به شیوه اشتراوس و کوربین بهره گرفته شده است.



نمودار شماره 1. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب سن

داده‌های این بررسی از سه منبع عمده به دست آمد: 1- تجربه افرادی که مورد آزار قرارگرفته‌اند. این دسته از افراد به دلیل تجربه زیسته آزار و لمس پیامدهای آن دارای منبع اطلاعاتی هستند که می‌تواند در سیاستگذاری‌ها موردتوجه قرار گیرد. 2- پیشنهادها و متخصصان و صاحب‌نظران حوزه‌هایی همچون روانشناسی، مددکاری اجتماعی، مطالعات زنان، جامعه‌شناسی، حقوق و متخصصان حوزه کودک که به دلیل دانش پراتیکشان یکی از منابع غنی اطلاعات در این مورد هستند. 3- ادبیات حوزه کودک‌آزاری که مرور آن‌ها برای غنای بحث مثمر ثمر بود.

3- پیامدشناسی آزار جنسی کودکان در خانواده

یکی از مهم‌ترین مسائل حوزه کودکی در ایران عدم شناخت و مرزبندی بین دوره کودکی و نوجوانی توسط خانواده و جامعه

است. عموماً دوره نوجوانی در فضای کنش با مسائل هویتی و احساسات منفی چون ترس، خشم، اضطراب، عدم اعتماد و امنیت و... مواجه است. آزار جنسی در این مرحله می‌تواند بسیار آسیب‌زاتر باشد و منجر به تداوم و تشدید این مسائل و احساسات شده و تثبیت فرد در این مرحله ابهام‌آمیز را هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی رقم بزند و مانع از گذار به مراحل بعدی و توسعه فردی و اجتماعی او شود. شواهد نشان می‌دهد آن دسته از افرادی که دارای تاب‌آوری بیشتر و منابع تاب‌آوری همچون حمایت‌های اجتماعی هستند بهتر می‌توانند بر پیامدهای تجربه خشونت جنسی غلبه کنند و به زندگی عادی بازگردند (ایروانیان، 1389).

1-3- پیامدهای کلان/ساختاری

- امحای سرمایه‌های اجتماعی

سرمایه اجتماعی در سطح فردی حاصل جمع تعداد روابط اجتماعی ضرب در کیفیت اعتماد مندرج در این روابط است (روثستاین، 1393: 123-25). داشتن اعتماد و امنیت، فرد را به دیگران مهم زندگی پیوند می‌دهد و موجب احساس تعلق و پیوند اجتماعی و عاطفی او می‌گردد و امکان ادغام در گروه اجتماعی اعم از خانواده و سایر گروه‌ها را فراهم می‌کند، بالعکس زمانی که این اعتماد و احساس امنیت خدشه‌دار و یا تضعیف شود، موجب طرد اجتماعی و انزوای فرد نسبت به گروه شده و در نتیجه او نمی‌تواند از حمایت‌های عاطفی و پیوند با گروه سود ببرد. سرمایه‌هایی چون اعتماد و امنیت با خود همدلی اجتماعی را می‌آورند و بر پیوند اجتماعی فرد با گروه و جامعه و همچنین انسجام اجتماعی تأثیرگذار هستند. سمانه 35 ساله و کارشناس ارشد رشته حقوق گفته است:

هیچ کسی نبود که بخوام برم بهش بگم. هیچ کسی که قابل اعتماد باشه و درک کنه. بیشتریه زخم بود الان که فکر می‌کنم هیچ آدم و فضای قابل اعتمادی نبود برای من که برم بگم. هیچ امنیتی نبود که برام فراهم بشه. بگم اتفاق بهتری بعدش برام می‌فته.

شبکه‌های ارتباطی نزدیک کودکان همچون والدین یا معلمان یا هر کس دیگری که کودک احساس می‌کند این اعتماد و امنیت را می‌تواند از او کسب کند بسیار مهم هستند. بودن آن‌ها باعث می‌شود کودک احساس کند که دیگران و این جهان قابل اعتماد هستند و جهان، جای امنی برای زندگی اوست.

علاوه بر تناقضات درونی و مخدوش شدن امنیت و اعتماد در فضای ارتباطات اجتماعی فرد آزاردیده، او دچار احساسات ضد اجتماعی شده و به تبع آن کنش‌های مبتنی بر انزوای طلبی و دوری‌گزینی از دیگران را انتخاب می‌کند. البته روایت‌هایی نیز هستند مبنی بر اینکه برخی از این کودکان کنش‌های مبتنی بر سرکشی و خشونت‌های افراطی و ناسازگاری با محیط و دیگران را از خود نشان می‌دهند. برخی روایت‌ها حاکی است کودکانی

که مورد تعرض جنسی بالأخص از سوی محارم قرار می‌گیرند، به شکل افراطی و نامتعادل یا دغدغه دیده شدن پیدا می‌کنند و یا سعی دارند دیده نشوند که معمولاً گوشه‌گیر و انزواطلب می‌شوند، به هر ترتیب فقدان تعادل کنشی در این افراد مانع برقراری ارتباط سازنده و متعادل با جهان زیسته شان می‌شود. زمانی که اعتماد این کودکان نسبت به دیگران و جامعه در اثر آزار از بین می‌رود با تضعیف سرمایه های اجتماعی مواجه می‌شویم که یکی از موانع توسعه متوازن است.

2-3- پیامدهای سطح میانه/نهادی

1-2-3- ایجاد اختلال در نهاد خانواده

-فقدان آموزش در حوزه پیشگیری از آزار جنسی کودکان در جامعه ایران و همچنین غیبت سیاستها و خدمات نظام مند اجتماعی از سوی نهادها و سازمانها در جهت حمایت از آزاردیدگان جنسی، موجب می‌گردد که این نوع آزارها هر روز تعدد یافته و پیامدهای آن همواره تشدید شود. خانم 21 ساله، دانش‌آموخته مددکاری اجتماعی گفته‌اند:

مادر من به دلیل به سری مشکلات خانوادگی که وجود داشت از هم یکم گسسته شده بودیم. به خاطر اعتیاد پدرم و مشکلات دیگه من کلاً ارتباط عاطفی خوبی با مادرم نداشتم؛ یعنی همچنان این وجود داره و دارم روش کار می‌کنم. ارتباط عاطفی خوب نبود و من اصلاً نمیدونستم این حرفو به مامانم بزنم چه واکنشی نشون میده. مثلاً میگه زشته این حرفا واسه سن تو این حرفو نزن یا میگه که چرا این حرفو می‌زنی داری دروغ میگی. خیلی می‌ترسیدم از این اتفاق دعوا بشه به وقت.

-آزار جنسی در کودکی بر تفسیر ذهنی فرد از لذت جنسی و تعدد روابط جنسی نیز تأثیرگذار است و چنانچه این آزار از سوی همجنس باشد می‌تواند درگرایشات همجنسگرایانه فرد نقش داشته باشد و در مراحل بعدی زندگی‌اش تعیین کننده باشد. -تجربه آزار در دوره کودکی بعدها به شیوه‌های مختلف بر روابط زناشویی تأثیر منفی می‌گذارد و می‌تواند به نارضایتی از زندگی زناشویی و فروپاشی آن منجر شود. طی این مطالعه مشاهده شد تعدادی از افراد آزاردیده زمانی که وارد زندگی مشترک شده بودند به دلیل تجربه آزار و موارد مرتبط با آن در زندگی زناشویی دچار مسائل جدی شده بودند. تعدادی از این زنان در زندگی زناشویی و رابطه جنسی احساس می‌کنند به آنها تجاوز می‌شود یا تصور ارائه‌دهنده خدمات جنسی از خودشان دارند. بسط این قبیل پنداشتها باعث به وجود آمدن مسائل جدی در زندگی زناشویی و اختلال در رابطه عاطفی با غیر همجنس می‌شود.

2-3- ازدواج زودرس یا تأخیر در ازدواج

زود ازدواج کردن (ازدواج در سن کودکی) و یا عدم ازدواج، از دیگر پیامدهای احتمالی آزاردیدگی جنسی در کودکی است

که هر دوی این پدیده‌ها دلایل اجتماعی دارند. بر اساس هنجارهای پاکدامنی و آبرو، افراد به‌ویژه دختران نباید تا قبل از ازدواج وارد رابطه جنسی شوند و اگر به هر دلیلی اصطلاحاً شرافت آنان پایمال شود باعث می‌شود پاکدامنی دختر و آبروی او و خانواده‌اش به خطر بیفتد. داشتن بکارت برای دختر در برخی از اجتماعات هنوز یک ارزش تلقی می‌شود، اما زمانی که آزاردیده به دلیل تجاوز، بکارتش را از دست می‌دهد دیگر این تبدیل به مسئله می‌شود. زمانی که برای او خواستگاری می‌آید از ترس آشکار شدن این قضیه و اینکه آبروی او و خانواده‌اش برود دیگر تمایلی به ازدواج در او شکل نمی‌گیرد. آزاردیده ترس دارد بعد از اینکه داماد متوجه این قضیه شد او را طرد کند و یا در زندگی زناشویی او را طلاق دهد، از این‌رو به دلیل ترس از آبرو و طرد شدن در بسیاری از مواقع امکان‌های ازدواج را از دست می‌دهد. در برخی از موارد هم این خواستگار است که او را به دلیل فقدان بکارت قبول نمی‌کند و همین امر مانعی در راه ازدواج این دسته از افراد می‌شود. در مواردی که ازدواجی هم رخ می‌دهد رابطه زناشویی با اختلال مواجه می‌شود و یا فرومی‌پاشد.

در مواردی که مسئله آشکار می‌شود دو نتیجه محتمل است: نخست اینکه او را به عقد آزارگر در می‌آورند چراکه فکر می‌کنند او حیثیت دخترشان را لکه‌دار کرده است، از این‌رو باید جبران مافات کند و دوم اینکه دختر را به عقد اولین خواستگار در می‌آورند، مهم نیست او گزینه‌ای مطلوب برای دخترشان باشد و یا اینکه دخترشان به بلوغ در ابعاد مختلف رسیده یا نه. ازدواج فرد آزاردیده با آزارگر از ابتدا محکوم به شکست است چراکه فرد آزارگر فاقد سلامت روانی است که بتواند زندگی خود و خانواده‌اش را اداره کند. از سوی دیگر ازدواج فرد آزاردیده با آزارگر می‌تواند تداوم تجربه احساسات منفی همچون خشم، نفرت، اضطراب و مانند این‌ها را در پی داشته باشد که این‌ها همه، رابطه او با همسرش و سایر ابعاد زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عدم علاقه و تمایل به ازدواج یکی دیگر از پیامدهای آزاردیدی در سن کودکی است.

3-3- پیامدهای سطح خرد/فردی

3-3-1- بروز آشفتگی روانی و اجتماعی

تجاوز به‌مثابه شکلی از خشونت‌های جنسی گرچه ممکن است منجر به مرگ یا جراحت نشود، اما پیامدهای روانی و اجتماعی آن سال‌ها برای افرادی که آن را تجربه کرده‌اند و خانواده‌های آنان تداوم دارد. این پیامدها می‌توانند آنی و آشکار و یا سال‌ها بعد از آزار اولیه خود را نشان دهند. اثرات و پیامدهایی چون؛ از بین رفتن اعتماد کودک به والدین و خانواده، ایجاد اضطراب، تروما، استرس پس از تروما، آسیب به خود، تمایل به خودکشی، افسردگی، اختلالات شخصیتی،

سوء مصرف مواد، احساس ناتوانی و بی‌قدرتی، ایجاد مشکل با ایده مادری، روان‌پریشی و... اشاره کرد. مرد 50 ساله ی معلم گفته است:

یه بار دوران جنگ بود و ما همه تو یه اتاق زندگی می‌کردیم، نصفه‌های شب بود که با صدای ناله مادرم و پچ پچ پدرم از خواب بیدار شدم. فکر کنم هشت سالم بود و شنیدم مادرم از درد ناله می‌کرد که بسه یا دردم می‌یاید و پدرم هی می‌گفت چیزی نیست و ادامه می‌داد. خیلی برام عجیب بود که داره چه اتفاقی می‌فته آخه پدرم که خیلی با مادرم مهربان و آرام بود حالا چرا داشت اذیتش می‌کرد. هی با هم کشمکش داشتند و صداشون بالا پایین می‌رفت و آه ناله بود و من نمی‌دونستم کدوم یکی از صداها برای درده یا خوشی. گنگ و منگ بودم که اونا هم خوابیدن ولی فرداش کلی بهش نگاه می‌کردم و می‌دیدم همه چی می‌ونشون عادیه. یک سال بعد هم وقت ظهر یک‌دفعه داشتن با هم سکس می‌کردند که در اتاقشون رو باز کردم و همین طوری خشکم زد پدرم چیزی نگفت ولی مادرم زود پرید بیرون و منم خودمو زدم به خریط هر چند خیلی هم حالیم نبود ولی می‌دونستم دارن دوباره همون آه و ناله رو تکرار می‌کنن. بزرگتر که شدم از این صدا و ناله که توی فیلمای سکسی می‌دیدم هم خوشم می‌اومد و هم بدم می‌اومد و حتی از پارتنرهام می‌خواستم همین کارو بکنند و همون صداها رو در بیارن. بنظرتون این نورماله؟ من که فکر نمی‌کنم.

وقتی کودک و نوجوان با محرکها، عکسها و فیلم‌های جنسی مواجه می‌شود، احتمال بلوغ زود هنگام در او بالاتر می‌رود، این مسئله زمینه را برای رفتار جنسی زودهنگام، بروز هیجانات منفی ناشی از تغییرات بدنی و حتی طرد از سوی همسالان فراهم می‌کند. مشاهده یک فیلم پورن ممکن است نوجوان را به سوی تجربه آن ترغیب کرده و باعث ورود او به روابط پرخطر شود که هم از نظر جسمی، هم از نظر روانی و هم از نظر قانونی بشدت آسیب‌زا است. تمامی تولیدات پورنوگرافی، تصاویری اغراق‌آمیز و غلط از روابط جنسی را برای مخاطبین به نمایش می‌گذارد و فرد با همین تصویر وارد یک زندگی و رابطه واقعی می‌شود. این برساخته ذهنی با واقعیت روابط جنسی که بعدها در مراحل رشد و در روند جامعه پذیری توسط نهادها به او معرفی می‌شود یا آنچه که به مثابه روابط جنسی بهنجار و متعارف از سوی فرهنگ جامعه‌ای چون ایران شناخته می‌شود، تضاد دارد که از تبعات آن می‌توان به تناقضات درونی فرد تا تقسیم بندی‌های دوتایی (فرد نرمال و نابهنجار، سالم و منحرف جنسی، همجنس خواه و غیرهمجنس خواه و...) اشاره کرد. همچنین در روابط زناشویی که مطالبه افراد بر اساس این برساختهای ذهنی در قالب فانتزی‌های جنسی نمود می‌یابد، نتیجه‌ای جز غیرعادی دیدن نیازها و چالش در رابطه را بدنبال نخواهد داشت. در این چرخه آنچه توسط جامعه و در فضای جامعه پذیری معیوب و ناکارآمد برساخته می‌شود (پدیده ذهن منحرف) در زمانی دیگر توسط همان جامعه مورد برچسب زنی و مجازات قرار می‌گیرد و از آنجایی که دانش نیز به کمک قدرت

جهت مشروعیت بخشی تقسیم بندی‌های دوتایی می‌آید، این چرخه قدرت- دانش تداوم می‌یابد.

آزاردیدگی جنسی در مرحله کودکی و نوجوانی موجب سرکوب کودکی و نوجوانی شده و در آن مراحل سنی که فی نفسه خلاقیت و آزادگی وجود دارد، این تجربیات، احساسی از استثمار و ناتوانی را ایجاد می‌کنند. احساس بی‌قدرتی برآمده از تجربه زیسته آزار در کودکی و نوجوانی می‌تواند نهادینه شود و به شکل عزت نفس پایین و احساسات منفی چون حقارت و بی‌ارزشی در هویت فرد نمود یابد. این هویت برساخت شده، مراحل بعدی زندگی فرد و روابطش با دیگران (روابط نامتعارف و یا انزوا) و جهان زیسته‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خانم 49 ساله خانه دار گفته است:

حالا چون زیر درمان و مشاوره‌ام و قبلاً در موردش صحبت کردم می‌تونم حرف بزنم و به شما هم بگم. من سالها با پسر و دخترم همخوابگی کردم. همه میدونیم که به مادر نباید اینکار رو بکنه و منم براش بهانه نمیارم و توجیه هم نمی‌کنم و با نظریه‌های فروید و اینا هم خودم رو گول نمی‌زنم. ولی من همیشه سکس درایو بالایی داشتم و اون وقت‌ها همسرم برای سالها جبهه بود. بنظرم و بنا به فضای بسته اونزمان بهتر بود با بچه‌های خودم ارضا بشم تا برم تو کوچه و خیابون. پسر رو بیشتر که روش می‌خوابدیم و چون آلت داشت برام بهتر بود ولی دخترم رو هم لمس می‌کردم و هم ازش می‌خواستم انگشتم کنه تا تموم بشم.

رابطه میان والدین و فرزندان یک رابطه عمیق مبتنی بر احساس دلبستگی است. کودکان آنان را حامیان و قهرمانان زندگی خود دانسته و بخش بزرگی از زندگی خود را وابسته به آنان می‌دانند. زمانی که در نتیجه آزار جنسی این تصور از رابطه خراب می‌شود تصورات کودکان از والدینشان به هم می‌ریزد و احساسات چندانگانه و گاه متضادی به آنها دست می‌دهد، از یک طرف پدر یا مادر هنوز برای آنان والدین هستند و از سوی دیگر از نوع والد آزارگر جنسی‌اند که دست روی حساس‌ترین رابطه میان آنان یعنی یک امر تابو گذاشته است. به همین دلیل کودکان آسیب‌های روانی جدی را در نتیجه این نوع آزارها تجربه می‌کنند. یکی از تبعات این آسیب‌ها می‌تواند احساس ترس توام با خشم و گناه باشد که در روابط مبتنی بر وابستگی بین کودک یا نوجوان با والد آزارگر به مثابه «دیگری مهم» شکل می‌گیرد. حاصل چنین روابطی می‌تواند پیدایش افراد وابسته‌ای باشد که با جهان زیسته اجتماعی خود روابط چسبنده‌ای خواهند داشت رابطه‌ای که فاقد بلوغ و استقلال شخصیتی است و بدین ترتیب شخصیتهای مستقل به لحاظ هویت فردی و اجتماعی که از پیش‌نیازهای توسعه جامعه هست، شکل نخواهد گرفت. با تضعیف سرمایه‌های اجتماعی و در غیاب روابط اجتماعی سازنده و مبتنی بر استقلال هویتی، روند توسعه جامعه دچار وقفه خواهد شد.

به نظر می‌رسد هرچقدر رابطه کودک با آزارگر نزدیکتر باشد و یا رابطه عاطفی بین کودک و آزارگر وجود داشته باشد مدت‌زمان آزار بیشتر بوده و به دلیل وابستگی، پیامدهای آن

نیز برای کودک دهشتناکتر است. سرکوب نوجوانی از طریق احساس بی‌قدرتی و ناتوانی، نگرش مبتنی بر قهرمان گرایی و ایفای نقش منجی از پیامدهای مخربی است که امتداد زندگی فرد و ارتباطاتش با جهان زیسته‌اش را برخواهد ساخت. آزار جنسی می‌تواند قربانی را از کودکی شاد به کودکی غمگین و افسرده مبدل کرده و او را از روند زندگی عادی خارج کند. یکی از مهم‌ترین تبعات آزار جنسی کودکان، تثبیت و توقیف آنان به لحاظ روانی، اجتماعی و بعد ذهنی در همان سن و موقعیتی است که مورد آزار قرار گرفته‌اند. در برخی روایت‌های مصاحبه، فرد آزاردیده هم‌زمان چندین احساس منفی را به‌صورت تلفیقی تجربه کرده است، احساس حقارت، مورد تمسخر قرار گرفتن، بی‌تفاوتی مادر، و از همه مخرب‌تر، احساس بی‌قدرتی و ناتوانی که موجب کاهش عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس او در مراحل بعدی زندگی‌اش بوده است. احساس شرم نیز در ارتباط با دیگران معنا می‌یابد. شرم و خجالت از این‌که چگونه بعداً مورد قضاوت قرار خواهند گرفت و واکنش دیگران چگونه خواهد بود؟ ترس یکی دیگر از پیامدهای آزار دیدگی جنسی در کودک است. دلایل ترس کودکان بسیار مختلف است. از عمده دلایل آن واکنش خانواده‌ها، طرد شدن، ترس از دست دادن خانواده یا حامی، مجازات، عدم باور اطرافیان، اخراج از مدرسه و تهدیدهای آزارگر است. در مواقعی که آزار دهنده پدر، مادر یا سایر اعضای خانواده کودک است؛ ترس از دست دادن آن‌ها یا مجازات از سوی آنان باعث می‌شود که کودک، آزار را گزارش نکند. گاهی اوقات کودکان می‌ترسند که پس از گزارش خشونت، خانواده یا سایر شبکه‌های حمایتی، حرف‌های آنان را باور نکنند و به آنان بی‌اعتماد شوند. خانواده ناآگاه و آموزش ندیده، از طریق مکانیسم قدرت، سعی در انکار آزار دارد و جهت توجیه و فرافکنی مسئله آزار جنسی توسط یکی از اعضای خودش، متوسل به دروغ‌گو قلمداد کردن قربانی یا دیوانه و روانی جلوه دادن او می‌شود و پیرو تقسیم‌بندی‌های دوتایی و دیگری‌سازی‌ها، طرد و مجازات به جای حمایت از فرد آزاردیده رخ می‌دهد. در واقع خانواده و جامعه از سه مکانیسم قدرت مشترک بهره می‌گیرند: انکار، فرافکنی، توجیه.

2-3-3- بلوغ زودرس و بروز رفتارهای پرخطر جنسی و غیرجنسی

زمانی که کودکان آزار جنسی را تجربه می‌کنند اندام‌های جنسی، احساس و تفکر آنان درگیر این روابط می‌شود و می‌تواند باعث تحریک آنان شود. از این‌رو بلوغ زودرس را تجربه می‌کنند که در نهایت تعدد روابط و اعتیاد به روابط جنسی را در آن‌ها رقم می‌زند. اعتیاد به روابط جنسی آثار روانی و اجتماعی مخربی برای فرد به همراه دارد که بر روابط

اجتماعی، شغل، سبک زندگی و حیات اجتماعی آنان تأثیرات و پیامدهای جبران‌ناپذیری خواهد داشت از جمله: به هم ریختن نظام شخصیتی، عدم توان «نه» گفتن، عدم مهارت جنسی سالم و ... آثار روانی بلوغ زودرس باعث می‌شود کودکان خیلی زود در معرض استرس‌های دوران نوجوانی قرار بگیرند. همچنین بلوغ زودرس موجب می‌شود که فرد وارد روابط با گروه دوستانی شود که همسالان او نیستند و از طریق این ارتباط، موقعیت‌هایی را تجربه کند که با سن واقعی او همخوانی ندارد از جمله گرایش به مصرف مواد مخدر، اعتیادهای جنسی، روسپیگری، رفتارهای جنسی پرخطر. افراد با عدم اطلاعات کافی در مورد روابط جنسی پرخطر سلامتی خود را در معرض ریسک‌ها و آسیب‌های فراوانی قرار می‌دهند که می‌تواند زمینه‌ساز انواع بیماری‌های مقاربتی و ایدز باشد. تجربه آزار جنسی در کودکی برای هر یک از جنسیت‌ها می‌تواند آثار و پیامدهای متفاوتی داشته باشد همان‌گونه که به لحاظ تبعات، اشتراکاتی نیز دارد. مثلاً در مردان گرایش‌های همجنس‌گرایانه را رقم می‌زند و در زنان تمایل به تعدد روابط جنسی به قصد انتقام‌جویی را ایجاد می‌کند.

3-3-3- آسیب‌های جسمی

تجاوز در برخی از موارد همراه با برخی از آسیب‌های جسمی همچون آسیب به اندام‌های جنسی است. اهم آسیب‌های جسمی شناسایی شده در این پژوهش عبارت‌اند از: واژینیسموس، آسیب به اندام جنسی، آسیب زدن به چشم‌ها، از بین رفتن بکارت، علائم جسمانی همچون ضعف، هموروئید، خونریزی، تب و لرز، سردرد و تهوع، اچ‌پی‌وی، سرطان رحم، تپش قلب... در برخی از موارد کودک ممکن است به دلیل شدت آسیب‌های جسمی ناشی از آزار جنسی، جان‌ش را از دست بدهد. درست در زمانی که کودک در مرحله شناخت جسم و بدن است، به او تعرض می‌شود و این دستکاری علاوه بر نشانه‌های فیزیکی و بیولوژیکی بر بدن به‌صورت داغ ننگی بر روی روان و روح آزاردیده حک می‌شود و همواره و در تمام لحظه‌های زندگی برای او تداعی‌کننده داغ ننگی است که در بعد ذهنی و روانی همواره با خود حمل می‌کند.

3-3-4- آسیب‌های رفتاری

- آزاردیدی جنسی می‌تواند منجر به اختلال بدریختی بدن شود که نوعی از اختلال روانی است که فرد در آن بشدت نگران یک نقص خیالی یا بسیار کوچک در بدن خود می‌شود و دائماً به آن فکر می‌کند. این نقص معمولاً خیالی است و یا اگر واقعاً نقص فیزیکی وجود داشته باشد افراد مبتلا آن را بشدت بزرگ می‌بینند و از نقص‌های ظاهری خود خجالت

می‌کشند و دائماً به جراحی زیبایی می‌اندیشند تا عیب و نقص خود را برطرف کنند.

- تجربه آزار جنسی همچنین باعث می‌شود طرح‌واره‌هایی مثل بی‌اعتمادی، بدرفتاری، شرم یا آسیب‌پذیری در ذهن کودک شکل بگیرد. کودک و نوجوانی که مورد تعرض و آزار جنسی قرار گرفته بر اساس احساس غالب خود که همان احساس گناه، تقصیر و سرزنش است، دنیای اجتماعی خود را تفسیر می‌کند و دست به معناسازی آن می‌زند و به تبع این احساس گناه درگیر عذاب وجدان درونی است که در سال‌های بعدی زندگی این احساس گناه امکان استدلال منطقی در موقعیت‌های مختلف زندگی را از او گرفته و همواره موجب باج‌دهی در ارتباطاتش شده و مدام در نقش قربانی و ناجی ظاهر می‌شود و آن را بازتولید می‌کند.

- مشکلات یادگیری و عدم تمرکز یکی دیگر از مشکلات شایع در میان کودکان آزاردیده است. آنان دچار انواع مسائل روانی همچون ناخن جویدن، اضطراب، ترس و افسردگی می‌شوند و فکر می‌کنند شبکه‌های حمایتی‌شان یا تعدادی از آن‌ها نه تنها حمایت‌کننده نیستند بلکه آزارگر نیز هستند، از این‌رو قادر به تمرکز و توجه نیستند. همین خود می‌تواند یکی از سازوکارهای افت تحصیلی باشد. قطع ارتباط با واقعیت و عدم تمرکز، آثار مخرب بسیاری در فرایند یادگیری اجتماعی آنان در عرصه‌های مختلف زندگی خواهد داشت.

- اضطراب یکی دیگر از اختلال‌های شایع در میان کودکان آزاردیده است.

- از دیگر آثار و پیامدهای مهم آزار جنسی ایجاد وسواس و انواع رفتارهای اعتیادی و تکرار شونده جهت کاهش استرس و اضطراب حاصل از آزار در فرد آزاردیده است.

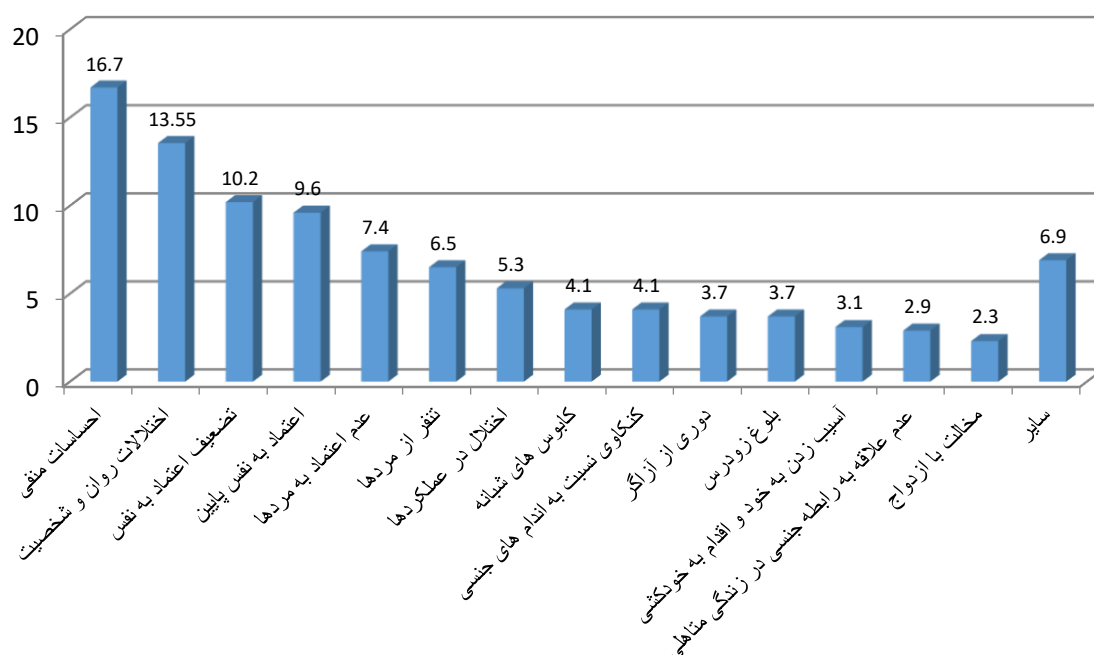
- اختلالات دوقطبی یا مرزی در نتیجه آزار نیز در میان کودکان آزاردیده شایع است. افراد آزاردیده به نسبت بقیه افراد از ثبات، احساسات و تعادل رفتاری کمتری برخوردارند، این عامل خود موجب کاهش اعتماد اطرافیان به آن‌ها و ناکامی در روابط اجتماعی می‌شود.

- خودزنی و مصرف مواد به جهت التیام تجربه آزار نیز در برخی قربانیان دیده می‌شود. در توهّمات ناشی از مصرف مواد و تخیلات و ذهنیتی که با آن خودزنی می‌کنند، نشانه‌هایی از زبان اعتراضی آزار یافت می‌شود.

- رفتارهای خودآزاری و دگرآزاری نیز در میان این دسته از کودکان شایع است. البته بر اساس رویکرد اریک فروم هر کیس خودآزار در عین حال و در موقعیتی دیگر می‌تواند دگرآزار باشد و این در مورد آزاردیده جنسی نیز صدق می‌کند. فرد آزاردیده جنسی، در مقابل آزارگر به مثابه کیس، تحت آزار و قدرت قرار گرفته ولی همین فرد

می‌تواند در موقعیتی دیگر به‌عنوان مکانیسم جبران و به دلیل احساسات و مسائلی که متأثر از آزار، تجربه کرده است مثل خشم، تنفر، حسادت و... در روابط اجتماعی خود، دیگری را به هر شکلی مورد آزار قرار دهد و به‌عنوان دگرآزار یا آزارگر مطرح باشد.

- پرخاشگری یکی دیگر از مسائل شایع در میان تعدادی از کودکان آزاردیده است. عمل پرخاشگری می‌تواند فیزیکی یا کلامی باشد و به لحاظ ماهیت ممکن است جسمی یا روانی باشد. داشتن قصد به‌منظور آسیب یا آزار رساندن مؤلفه اصلی پرخاشگری است. کنش‌های مبتنی بر انزوای طلبی و دوری‌گزینی و طرد از سویی و کنش‌های مبتنی بر پرخاشگری و خشم شدید از سوی دیگر، دوسویه کنش‌هایی هستند که در موقعیت‌هایی یا توأم با هم در افراد آزاردیده جنسی مشهود هست.



نمودار شماره 2. تغییرات روانی و رفتاری بعد از تجربه آزار جنسی

5-3-3- بروز تنش‌های احساسی

کودکان در نتیجه تجربه آزار توسط محارم، طیف وسیعی از احساسات ناخوشایند را تجربه می‌کنند که سهم تعیین‌کننده‌ای در زندگی آنان چه به هنگام آزار و چه در دوره‌های بعدی زندگی‌شان دارد، برخی از احساسات بدین قرارند:

- سرزنش خود، به دلیل احساس شرم و گناه؛ پیامد این احساس، کنش‌هایی است که فرد در فضای روابط اجتماعی و

- موقعیت‌ها و رخداد‌های زیستی از خود نشان می‌دهد. این پیوستاری است که در اغلب روایت‌ها دیده می‌شود.
- احساس تنفر، منبع تنفر هم فرد آزارگر، جنس مخالف به معنای عام، خود و مراقبان کودک هستند که به‌خوبی از او مراقبت نکرده‌اند.
- احساس طردشدگی و انزوا که افراد طی آن احساس طرد شدن، خواستنی نبودن و ناامنی را تجربه می‌کنند.
- احساس تنهایی همراه با احساس افسردگی، البته احساساتی همچون طرد، انزوا و تنهایی همپوشانی قابل‌توجهی با هم دارند.
- احساس وحشت همراه با احساس ترس، منشأ احساس وحشت دو عامل است: نخست زمانی که به کودکان حمله جنسی می‌شود و دوم ناشی از متوجه شدن دیگران از این حادثه است.
- احساس درماندگی؛
- احساس کثیف بودن یا چنندش. ترس از آلودگی و کثیفی یکی از انواع اختلالات وسواس فکری و رفتاری محسوب می‌شود.
- احساس ناامیدی؛
- احساس انتقام، اگر از افراد آزاردیده پرسش شود که نسبت به فرد آزارگر چه احساسی دارند آنان به دو حس تنفر و انتقام اشاره می‌کنند. از آنجایی که تعدادی از افراد آزاردیده احساس می‌کنند که بخش مهمی از زندگی‌شان تحت تأثیر آزار و تجاوز قرار گرفته است، همیشه حس قوی از انتقام نسبت به افراد آزارگر در میان آنان وجود دارد؛
- داشتن تمایل به هم‌جنس،
- حس خاص بودن، این حس علاوه بر اینکه پیوند اجتماعی فرد آزاردیده را با دیگران در روابط اجتماعی متزلزل می‌کند، ارتباط او را از واقعیت فردی و اجتماعی و تصویر آن‌ها می‌گسلد.
- احساس تمایز و تمایل به خود ارضایی، که می‌تواند مانعی برای برقراری روابط اجتماعی سازنده باشد. همچنین خود ارضایی باب رفتارهای پرخطر جنسی را باز می‌کند. کمترین پیامد این رفتار، احساس گناه، همراه با عذاب وجدان و سرزنش فرد توسط خودش و در نهایت توسل به نیروهای ماورایی جهت کسب مغفرت و آمرزش گناهان است.
- داشتن نگاه شیء انگارانه و کالایی نسبت به خود که گاهی مواقع سبب دستکاری بدن جهت جلب رضایت دیگری یا دیگران است.

4- حاصل سخن

نتایج بررسی حاکی از آن است که به دلیل ناکارآمدی ساختاری و کارکردی که نهادهای جامعه‌پذیری و حمایتگر در جامعه ایران دارند، از جمله نهاد خانواده و بهزیستی و سایر نهادها و سازمان‌ها؛ آزار جنسی کودکان بجای آنکه مورد درمان، پیشگیری و تعدیل قرار گیرد از طریق سیاستگذاری‌ها در سطوح مختلف و برنامه‌های تنظیم‌شده در ابعاد زمانی به‌طور سامانمند بستر سایر آسیب‌ها و مسائل اجتماعی از جمله فرار دختران از خانه و ازدواج اجباری و ... را فراهم می‌کند.

کودکانی که توسط محارم به‌ویژه والدین خود مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند، در بزرگسالی و مراحل بعدی زندگی به لحاظ روانی و درونی دچار تناقضات و تضادهایی خواهند بود که از نظر احساس امنیت و اعتماد با دنیای اجتماعی و جهان زیسته اطرافشان مسائل و مشکلات ارتباطی خواهند شد. علاوه بر تناقضات درونی و مختل شدن سیستم امنیت و اعتماد در فضای ارتباطات اجتماعی، فرد آزاردیده، دچار احساسات ضد اجتماعی شده و به‌تبع آن کنش‌های مبتنی بر انزوای طلبی و دوری‌گزینی از دیگران را انتخاب می‌کند در نتیجه شاهد افراد ضد اجتماعی خواهیم بود که فاقد کنش‌های سازنده، پویا و فعال با جهان اجتماعی خود هستند که حاصل آن تضعیف سرمایه‌های اجتماعی اعم از صداقت، اعتماد و همدلی و امنیت خواهد بود؛ عناصری که برای رشد و توسعه جامعه در تمامی ابعاد و حیات آن ضروری است. از سوی دیگر تعادل کنشی در این افراد کاهش می‌یابد تا جایی که توان انجام کنش‌های متعادل و سازنده با جهان زیست خود را از دست می‌دهند و کل روابط اجتماعی همچنین مقوله شغل و سبک زندگی و حیات اجتماعی فرد تحت تأثیر پیامدهای جبران‌ناپذیر و مخرب آن قرار خواهد گرفت.

کودکی که مورد آزار از سوی محارم خود است چون در جامعه‌ای زندگی می‌کند که از هیچ جهتی مورد حمایت از سوی نهادهای اجتماعی نیست و هیچ سیاستگذاری اجتماعی توسط جامعه برای تغییر سبک زندگی او تدوین نشده است؛ در نهایت به سمت اعمال غیرقانونی سوق داده می‌شود و احتمالاً از کانون اصلاح و تربیت به‌مثابه زندان کودکان سر درمی‌آورد. این قربانیان، دنیای اجتماعی خود را بر اساس احساساتی همچون احساس گناه و تقصیر و سرزنش تفسیر می‌کنند و دست به معناسازی آن می‌زنند و همواره به‌تبع این احساس گناه، درگیر عذاب وجدان‌اند که در سال‌های بعدی زندگی نیز این احساس گناه امکان استدلال منطقی در موقعیت‌های مختلف زندگی را از آنان سلب می‌کند و پیامدهای پنهان و آشکار آن به‌طور عمیق و چندبعدی کل زندگی و ابعاد زیستی افراد و جامعه را تحت شعاع قرار می‌دهد. پیامدهای آزار جنسی در طول دوران رشد کودک یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند و به شکل یک چرخه، کنش‌های فرد را متأثر می‌سازند و بازتولید می‌شوند. افراد

آزاردیده به نسبت بقیه افراد چون از ثبات و تعادل رفتاری و احساسی کمتری برخوردارند؛ در روابط اجتماعی نیز کنش‌های غیرقابل‌پیش‌بینی و غیرشفافی خواهند داشت. این عامل، موجب بی‌اعتمادی دیگران به آن‌ها شده و در نتیجه تجربه ناکامی در روابط اجتماعی خواهند داشت. از یکسو اعتماد و همدلی آن‌ها متأثر از آزار جنسی کاهش یافته، از سویی دیگر در روابط بیرونی و اجتماعی نیز اعتماد دیگران نسبت به آنان کاهش می‌یابد به عبارتی عوامل روان‌شناختی و عوامل اجتماعی در رابطه‌ای دیالکتیکی «برهم‌کنش» دارند و به‌صورت پیوستار تداوم‌دهنده و تشدیدکننده هم هستند.

5- راهکارهای پیشنهادی

شناسایی پیامدهای زیستی و روانی آزار جنسی کودکان نیازمند پژوهش‌های دقیق پزشکی و روان‌شناختی است، ازاین‌رو لازم است متخصصان این حوزه به پژوهش میدانی و عمیقی در این زمینه بپردازند. در راستای اصلاح، کاهش و پیشگیری پدیده کودک‌آزاری جنسی توسط محارم به برخی از موارد در سطح کلان، میانه و خرد اشاره می‌شود:

- آموزش و برنامه‌ریزی در راستای زدودن ریشه‌های فرهنگ مردسالاری و رفع موانع برابری حقوقی زنان و کودکان با شناسایی و آموزش نفی ارزش‌های غیرانسانی حاکم بر جامعه پدرسالار؛
- فشار روی نهادهای حاکمیتی و قضایی از طریق نهادهای مدنی جهت اجرای مفاد سند 2030 ؛
- امن‌سازی مکان‌های عمومی سطح جامعه و آموزش هشیاری اجتماعی و شخصی به کودکان از طریق نهادهای آموزشی برای مواجهه فعال با آزار در محیط خانه و جامعه؛
- رفع فرهنگ مالکیت محور و زدودن ارزش‌بکارتگرایی بعنوان ملاکی برای ارزش‌گذاری زن؛ تا دخترانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند از ترس آبرو، تن به ازدواج اجباری و کودک همسری ندهند ؛
- بازنگری در قوانین مرتبط با کودکان و آزار جنسی و خشونت علیه آن‌ها؛
- تقویت دفتر مددکاری تخصصی در قوه قضائیه و ایجاد این دفاتر در مدارس و اورژانس‌های پزشکی و اجتماعی و محله‌های سطح شهر و روستا؛
- تأسیس شورای حمایت از حقوق کودکان در قوه قضائیه متشکل از متخصصین روانشناسی، جامعه‌شناسی، رفتارشناسی، حقوق؛
- آموزش وکلای تخصصی برای دادخواهی مسائل مرتبط با تجاوز جنسی در عرصه خصوصی (خانواده) ؛

- ایجاد حساسیت در نهادهای ضامن سلامت عمومی شهروندان همچون وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی و رفاه، مددکاری و ... نسبت به مداخله در بحران‌ها و خشونت‌ها و تجاوزهای حوزه خانواده؛
- ایجاد مراکز مشاوره برای گروه‌درمانی قربانیان با هدف جلوگیری از پیامدهای آزار و نیز گروه‌درمانی آزارگران (در صورت شناسایی) جهت شناخت علل و زمینه‌ها و مکانیسم‌های استمرار عمل آزار و کمک به بهبودشان؛
- ایجاد خطوط تلفن مخصوص برای گزارش تجاوز و آزارهای جنسی خانواده با حفظ اصول امنیتی؛
- سیاستگذاریهای رفاهی - آموزشی با تمرکز بر خانواده ایرانی در تعامل دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد و ارگان‌های حمایتی، با هدف تعدیل و کاهش محرومیت‌های چندبعدی؛
- مطالبه در حوزه اطلاع‌رسانی در زمینه حقوق کودکان و رفع خشونت و تجاوز به حریم آن‌ها در خانه و مدرسه و جامعه با توسعه گردش آزاد اطلاعات؛
- یاری به کودکان و زنان برای شکستن فضای ذهنی که آن‌ها را ناگزیر از سکوت و انکار می‌کند؛
- آموزش محله محور خانواده‌ها در راستای آشنا ساختن آن‌ها با ارزشهای فرهنگی نوین و سرعت تغییرات هنجارهای اجتماعی که باعث تعارض و تضاد فکری و اندیشه‌ای بین والدین و فرزندان شده است؛
- کمک به افزایش خودآگاهی کودکان در زمینه درک خویش و نیازهای خود از طریق نهادهای مدارس و بیلبوردهای سطح شهر و نیز برپایی نمایش‌های خیابانی محله محور در این زمینه با هدف رشد استقلال شخصیتی و توسعه شخصیت‌های مستقل که در نظام تربیتی و پرورشی ایران بشدت مغفول مانده است و با موانع بسیاری مواجه می‌باشد؛
- آشنا ساختن خانواده‌ها و شهروندان با حقوق اجتماعی و فردی خود از طریق تبلیغات رسانه‌های مستقل و شفاف و آشنا با دانش نوین با هدف اصلاح تدریجی فرهنگ و زدودن باورهای ناکارآمد و تقدس زدایی از نظم کهن خانواده؛
- توسعه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی مرتبط با کودکان از طریق بخش خصوصی و غیر وابسته به دولت؛
- تلاش از طریق فشار جامعه مدنی روی قانون‌گذاران و مجریان برای کاهش فاصله بین قوانین فقهی و اسلامی با قوانین کنوانسیون حقوق کودک؛
- ایجاد هماهنگی ارگانیکی مؤثر بین نهاد مدرسه، قانون، پزشکی و مددکاری و تدوین برنامه‌های آموزشی برای آن‌ها با هدف شناسایی و کمک به کودکان آزاردیده با حفظ رازداری و تضمین امنیت آن‌ها؛

- استفاده از مربیان و مسئولان مجرب و آگاه به مسائل روانشناسی در محیط مهدکودک و مدارس؛
- تلاش در تسریع سکولارسازی قوانین مدنی با ایجاد کمپین‌ها و تشکل‌های اعتراضی و مطالبات از طریق گروه‌های مرجع مورد وثوق مردم و فشارهای بین‌المللی؛
- ضرورت مطالعه آزار جنسی به تفکیک جنسیت و دوره سنی (کودکی و نوجوانی)، به لحاظ سببشناسی و پیامدسنجی متفاوت آن‌ها؛
- تمرکز حوزه مطالعاتی و پژوهشی بر اشتراکات و ارتباطات میان مسائل و آسیب‌های اجتماعی از جمله ارتباط اعتیاد، فقر، طلاق عاطفی، روسپیگری و تعدد روابط جنسی، همجنسگرایی، دزدی و غیره با آزار جنسی و تأکید بر زنای با محارم به‌گونه‌ای بینارشته‌ای و با رویکردهای نوین حوزه‌های مطالعاتی با هدف به‌کارگیری راهبردهای حاصل از آن‌ها در سیاستگذاری‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران؛
- آموزش مستمر و جدی کودکان در مورد این‌که چگونه از خود محافظت کرده و در چه مواردی باید کمک بخواهند و روشنگری در مورد بهداشت جنسی؛
- ترویج فرهنگ خود انتقادی در سراسر زندگی فردی و اجتماعی از کودکی تا بزرگسالی جهت تقویت بنیان شخصیتی و مقاومت در مقابل تحقیر ناشی از آزار؛
- آموزش مدیریت بدن، خودکنترلی، احترام به خود و دیگران، کنترل خشم و هیجان و فشار روحی و روانی و عصبانیت‌های شدید با همکاری نهادهای سطح جامعه؛
- آگاه‌سازی والدین نسبت به روابط جنسی محافظت‌شده؛
- تقویت حس مسئولیت‌پذیری و مراقبت‌گری والدین از کودکان و نوجوانان؛
- آموزش مقاومت در برابر ترس از تهدید آبرو؛
- ارزش زدایی از مقوله‌های سلطه محور مردسالار همچون مقوله شرم، احترام و حیثیت؛
- آموزش و بازاندیشی در مورد استفاده از «جسارت» و مقاومت در برابر متجاوز؛
- عدم سرزنش قربانی آزار و ایجاد ناامنی برای متجاوز تا جرئت تعدی در سایه سکوت قربانی را نداشته باشد.

منابع و مآخذ

احمدی، کامیل و همکاران (2023). تابو و رازپیشگی: پژوهشی در باب آزار جنسی کودکان با تأکید بر زنای با محارم در ایران. دامنارک: آوای بوف.

احمدی، کامیل و همکاران (1396). *طنین سکوت: پژوهشی جامع در باب ازدواج زودهنگام کودکان در ایران*. تهران: نشر شیرازه.

احمدی، کامیل و همکاران (1400). *ردپای استثمار در جهان کودکی*. پژوهشی جامع در خصوص اشکال، علل و پیامدهای کار کودکان. دانمارک: آوای بوف.

استراس، انسلم و کربین، جولیت. (1393). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ایروانیان، امیر. (1389). *باز آسیب‌دیدگی قربانیان جنسی در بستر پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت‌کیفری*. پژوهش حقوق. 12 (29): 1-24.

روثستاین، بو (1393). *دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد*. مترجمان لادن رهبری و دیگران. تهران، نشر آگه.

گیدنز، آنتونی (1387). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. مترجم ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

فروم، اریک (1387). *گریز از آزادی*. ترجمه: عزت الله فولادوند. تهران: مروارید.

فوکو، میشل (1387). *دانش و قدرت*. ترجمه: محمد ضیمران. تهران: هرمس.